



فصلنامه علمی زبان و ادبیات فارسی
سال سوم، شماره ۴، پیاپی ۹، زمستان ۱۳۹۹

www.qpjournal.ir

ISSN : 2645-6478

کارکردهای صفات شاعرانه در غزلیات حافظ

دکتر اصغر شهبازی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۰۱ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۰۹/۲۸

(از ص ۷۰ تا ص ۹۰)

نوع مقاله: پژوهشی



[۲۰.۱۰۰۱.۱.۲۶۴۵۶۴۷۸.۱۳۹۹.۳.۹.۵.۱](https://doi.org/10.26456/478.1399.3.9.5.1)

چکیده

صفات شاعرانه (epithets) صفاتی هستند که بر خلاف صفات دستوری و منطقی، کارکردهای هنری و شاعرانه دارند و با ارائه جزئیاتی هنری و زیبایی‌شناسانه از موصوف، موجب تشخیص و برجستگی در زبان شعر می‌شوند. از آنجا که حافظ به اذعان اغلب پژوهشگران، در کشف، ساخت و کاربرد این‌گونه صفات توانا بوده، درحالی‌که شگردهای هنری او در این باره به‌خوبی کاویده نشده، نگارنده کوشیده‌است تا در قالب این مقاله و با استفاده از روش تحلیل محتوا، این موضوع را در غزلیات حافظ بررسی کند. بر اساس این بررسی مشخص شده‌است که حافظ بیش از ۱۴۰۰ ترکیب وصفی، ۵۶۰ صفت جانشین موصوف و ۵۸ گروه وصفی ساخته که از این تعداد، بالغ بر ۴۸۰ صفت، از نوع شاعرانه‌اند؛ یعنی کارکردهای هنری و شاعرانه دارند و موجب برجستگی زبان شده‌اند. این صفات در این مقاله بر اساس نوع کاربرد تجزیه و تحلیل شده‌اند و مشخص شده که این صفات کارکردهای زیانمایی (سرو صنوبرخرام)، زشت‌نمایی (صوفی دجال فعل ملحدشکل)، بزرگ‌نمایی (زبان آتشین)، استعاره (اشک غماز)، کنایی (کوتاه‌آستینان)، تشبیهی (دل صنوبری)، تلمیحی (آدم بهشتی) و ایجازی (کبک خوشخرام) دارند و چون اغلب آن‌ها با نوعی ابداع و خیال‌انگیزی همراه هستند، موجب تشخیص در زبان شعر شده‌اند و حافظ از این منظر نیز شاعر بزرگی است. این موضوع قابل بررسی در شاهکارهای ادبی‌ای چون شاهنامه و بوستان است که در آن صورت، تفاوت صفات شاعرانه در انواع ادبی نیز به دست می‌آید.

کلیدواژه‌ها: غزلیات حافظ، صفات شاعرانه، کارکردشناسی، زیانمایی، زشت‌نمایی، بزرگ‌نمایی.

^۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان، شهرکرد، شهرکرد، ایران. asgharshahbazi88@gmail.com



۱. مقدمه

۱.۱. بیان موضوع

صفات شاعرانه یا هنری معادلی است که برای epithets در بلاغت فرنگی به کار برده‌اند. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۲۷) صفات شاعرانه کلمه یا گروه کلماتی هستند که در زبان شعر، در نقش صفت یا اسم (صفت جانشین موصوف) برای توصیف یک شخص یا پدیده به کار می‌روند. (C. H. Holman, 1975, p.166) این صفات بر خلاف صفات در زبان روزمره، هنرمندانه کشف یا ساخته شده و از این روی، سبب تشخیص و برجستگی در زبان شعر شده‌اند. شاعران از این صفات، برای توصیف اشخاص، اشیاء، پدیده‌ها و... استفاده می‌کنند و به ویژگی‌های ظاهری (زیبایی، قدرت، مهارت و...) یا باطنی (خلق و خو، عظمت، موقعیت، اصل، نسب و...) موصوف اشاره می‌کنند؛ به عبارت دیگر، صفات شاعرانه به اسامی افراد، اشیاء، مکان‌ها و... اضافه می‌شوند و با ارائه جزئیاتی از شخصیت‌ها و حالات آن‌ها، محرک تخیل خواننده در شناخت بصری افراد و جایگاه آن‌ها در زبان شعر می‌شوند.

مهم‌ترین کارکرد صفت در زبان روزمره، تخصیص؛ یعنی خاص کردن موصوف است؛ به عبارت دیگر، صفت در زبان روزمره، موصوف عام را خاص می‌کند؛ برای مثال، «کتاب» اعم است، اما «کتاب سفید» اخص است؛ درحالی‌که صفت در زبان شعر، علاوه بر کارکرد تخصیصی، کارکردها و مزایای دیگری نیز دارد؛ زیرا زبان شعر با زبان روزمره و کار شاعر با کار مردم عادی متفاوت است. شاعر در به‌کاربردن صفات، تنها به نقش دستوری و منطقی اکتفا نمی‌کند و بر آن است تا با کشف و ساخت صفات شاعرانه، به زبان خود تشخیص، برجستگی و زیبایی ببخشد؛ جزئیات دقیقی از ظاهر و باطن موصوف در اختیار خواننده یا شنونده قرار دهد تا خواننده با قراردادن این جزئیات در کنار هم، بتواند هویت موصوف را در ذهن خود ترسیم کند که اگر این اتفاق روی دهد، شاعر به مقصود خود رسیده‌است.

صفات شاعرانه بر حسب این‌که کدام نوع از ویژگی‌ها یا جزئیات موصوف را در اختیار خوانندگان و شنوندگان قرار دهند، کارکردهای مختلفی پیدا می‌کند. گاه صفت شاعرانه بر ابعاد ظاهری و زیباشناسانه موصوف تأکید می‌کند که در این حالت، کارکرد صفت شاعرانه، زیباسازی یا زیبانمایی است. گاه شاعر با تأکید بر ویژگی‌های مشترک بین صفت و موصوف، موصوف را به صفت مانند می‌کند که در این صورت، صفت شاعرانه کارکرد تشبیهی دارد و... ممکن است یک صفت شاعرانه هم سبب زیبانمایی شود و هم موجب تشبیه؛ به عبارت دیگر، صفت شاعرانه تشبیهی، کارکرد زیباسازی یا زیبانمایی موصوف را هم داشته‌باشد و این بدان معنی است که این موارد را به دقت نمی‌توان از هم جدا کرد و اتفاقاً شاعرانه‌ترین صفات، آن‌هایی هستند که چند کارکرد از این کارکردها را با هم داشته‌باشند. (فرشیدورد، ۱۳۷۴: ۱۹۶) حتی برخی از صفات شاعرانه، کارکردهای سبک‌شناسانه و روان‌شناسانه دارند و در پرتو بررسی آن‌ها می‌توان به گوشه‌هایی از سبک و زندگی شاعران پی برد، وانگهی همه صفتهایی که شاعران می‌سازند یا به کار می‌برند، شاعرانه نیستند و بسیاری از آن‌ها، جزو صفات رایج زبان روزمره‌اند، اما در اینجا بحث بر سر صفاتی است که هنرمندانه ساخته یا انتخاب شده‌اند و آنچه را که صورتگرایان (formalism) برجسته‌سازی (foregrounding) می‌نامند، نشان می‌دهند.



در همین راستا و از آنجا که بسیاری از پژوهشگران و محققان آثار ادبی (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۲۷؛ فرشیدورد، ۱۳۷۴: ۲۰۷) بیان کرده‌اند که حافظ یکی از شاعرانی است که با آگاهی و تسلط بر زبان، توانسته‌است صفات شاعرانه زیبایی بسازد و در اصل، بخشی از عظمت کلام حافظ، مرهون توجه به همین صفات شاعرانه است، نگارنده کوشیده است تا در قالب این مقاله، صفات شاعرانه را در غزلیات حافظ بررسی کند، با این هدف که نشان دهد حافظ با ساخت صفات شاعرانه چه هنرنمایی‌هایی را در عرصه زبان شعر نشان داده و چه کارکردهایی را از آوردن آن صفات در نظر داشته‌است.

۲.۱. پیشینه

پیشینه بحث درباره صفات شاعرانه، به صورت عام و کلی، به آراء و نظرات صورت‌نگرایان، به‌ویژه صورت‌نگرایان روس برمی‌گردد؛ زیرا ایشان جزو اولین کسانی بودند که در بررسی علل تمایز زبان شعری از زبان روزمره، صفات شاعرانه را یکی از عوامل برجسته‌سازی در زبان شعر معرفی کردند. (V. Erlich, 1980, C. H. Holman, 1975, p. 201, p. 251)

در ایران، فرشیدورد (۱۳۵۷) و شفیع کدکنی از اولین پژوهشگرانی هستند که درباره صفات هنری بحث کرده‌اند. شفیع کدکنی ابتدا در کتاب *صور خیال در شعر فارسی* (۱۳۷۲: ۷۲۶) از صفات هنری نام برده و سپس در کتاب «موسیقی شعر» ضمن بحث از عوامل متمایزکننده زبان شعری از زبان روزمره، در بخش عوامل زبان‌شناسی، از صفات هنری سخن می‌گوید و صفات هنری را در زبان شعر دارای مقام برجسته‌ای می‌داند و معتقد است چنین صفاتی زبان را از هنجار مبتذل و عادی و قاموسی فراتر می‌برد و در بسیاری از قسمت‌های شاهنامه و دیوان حافظ از این خصوصیت زبان استفاده شده‌است. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۲۷-۲۸)

شفیعی کدکنی در کتاب *ابن‌کیمیای هستی*، در بخش «شکار منابع در دیوان حافظ» نیز با ملاک قراردادن ابیاتی از غزلیات حافظ، موضوع صفات هنری در دیوان حافظ را مطرح می‌کند و معتقد است بررسی جمال‌شناسانه این هنرنامه در دیوان حافظ نتایج سودمندی در پی دارد. (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۷، ج ۱: ۱۹۵-۱۹۹)

پس از ایشان و به صورت اخص، اثر یا مقاله‌ای درباره صفات شاعرانه یا هنری حافظ نوشته نشده، اما درباره صفات به‌طور کلی و صفات هنری در شاهنامه فردوسی و آثار دیگر مقالاتی وجود دارد. از این گروه می‌توان به غلامحسین یوسفی اشاره کرد که در مقاله «موسیقی کلمات در شعر فردوسی» با ارائه توضیحاتی درباره هنرنمایی‌های فردوسی در عرصه زبان، صفات و ترکیبات درازآهنگ [صفات شاعرانه] شاهنامه، نظیر «برشده تیزچنگ ازدها»، «جهانگیر شیراوژن تاج‌بخش» و... را سبب تشخیص زبان فردوسی دانسته‌است. (یوسفی، ۱۳۶۹: ۱۱) موضوعی که بعدها توسط امیری و محمودی لاهیجانی در مقاله «بررسی تطبیقی کاربرد صفات هنری در ایلید و ادیسه هومر و شاهنامه فردوسی» دنبال شده و ایشان نشان داده‌اند که صفات هنری به چه منظور و چگونه در شاهنامه فردوسی در مقایسه



با آثار هومر به کار رفته‌اند. (امیری و محمودی لاهیجانی، ۱۳۹۳: ۲۳-۴۴) مقاله امیری و محمودی لاهیجانی از مقالاتی است که تعریف نسبتاً دقیقی از صفات هنری ارائه می‌کند و کارکردهای موفقیت‌آمیز آن را در شاهنامه فردوسی نشان می‌دهد. محمودی لاهیجانی و دیگران در مقاله دیگری با عنوان «فرمول‌های اسم- صفت هنری در شاهنامه فردوسی میراثی از سروده‌های شفاهی در خداینامه پهلوی» مجدداً به این موضوع پرداخته‌اند. (محمودی لاهیجانی و دیگران، ۱۳۹۵: ۲۱-۵۱)

سعید حمیدیان نیز در کتاب *درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی* به قدرت اطلاع‌بخشی صفات هنری در شاهنامه فردوسی اشاره می‌کند و معتقد است این گونه صفات، کلام را موجزتر می‌کنند و چون تأثیر آن‌ها از صفات ساده بیشتر است، فردوسی مکرراً از آن‌ها استفاده کرده است، چنان‌که بارها «بیننده» را به جای «چشم»، «گوینده» را به جای «زبان»، «میوه‌دار» را به جای «درخت» و «بور»، «ابرش»، «چرمه» و «دیزه» را به جای «اسب» به کار برده است. (حمیدیان، ۱۳۷۳: ۴۳۶-۴۳۷)

از دیگر تحقیقات مرتبط با این موضوع، مقاله «صفات شاعرانه در شاهنامه و مقایسه آن با آثار دیگر» از خسرو فرشیدورد است که نویسنده در آن تصویر روشنی از برخی از کارکرد صفات شاعرانه در شاهنامه فردوسی ارائه کرده و نتیجه گرفته است که زیباترین صفات شاعرانه را باید در شعر حافظ یافت. (فرشیدورد، ۱۳۷۴: ۱۹۵-۲۱۰)

از آنجا که در اغلب این آثار، به قابل بررسی بودن صفات شاعرانه در اشعار حافظ اشاره شده و پژوهش‌های جامع در این باره صورت نگرفته بود، نگارنده بر آن شد تا در قالب این مقاله، پس از تعریف صفات شاعرانه، صفات شاعرانه را بر اساس نوع کارکردشان در غزلیات حافظ بررسی کند. در این بررسی، ملاک‌های شاعرانه بودن صفات، داشتن کارکردهای ادبی، جنبه برجستگی در زبان و بدیع بودن است.

۱.۳. اهداف و روش پژوهش

اهداف اصلی این مقاله، استخراج صفات شاعرانه حافظ، تحلیل آن‌ها از منظر کارکردشناختی و تبیین جایگاه حافظ از این نظر است. روش تحقیق در این پژوهش، از نظر ماهیت کتابخانه‌ای و از نظر رویکرد، تحلیل محتواست؛ به این صورت که پس از تعریف صفات شاعرانه، غزلیات حافظ به منظور استخراج صفات، ترکیبات وصفی و گروه‌های وصفی بررسی شده‌اند. پس از استخراج کلیه صفات، از بین آن‌ها، صفات شاعرانه بر اساس ملاک‌های گفته شده، انتخاب شده‌اند و سپس بر اساس نوع کارکرد، طبقه‌بندی و تجزیه و تحلیل شده‌اند. روش استخراج شواهد، نمونه‌گیری خوشه‌ای یا تصادفی نبوده و نگارنده کل غزلیات حافظ را برای این منظور بررسی کرده تا بتوان به نتایج تحقیق اطمینان بیشتری پیدا کرد و همچنین بتوان آن را درباره آثار ادبی دیگر نیز صورت داد.

۲. بحث اصلی: صفات شاعرانه و کارکردهای آن‌ها در غزلیات حافظ



چنان‌که در مقدمه این مقاله اشاره شد، کارکرد صفت در دستور زبان و منطق، تخصیص است، اما وقتی صفت در زبان شعر به کار می‌رود، نباید انتظار داشت که خواست شاعر از آوردن صفت همان باشد که در دستور زبان وجود دارد. می‌دانیم که شعر نوعی معماری در زبان است. بارها گفته‌اند و خوانده‌ایم که شاعر در هنگام سرودن شعر، بیرون از زبان می‌ایستد، کلمات را می‌بیند، لمس می‌کند، می‌سجد و در نهایت به بهترین شکل و در مناسب‌ترین جای سخن خود به کار می‌برد. (Sartre, 1965, p.8.) از این منظر، شاعر نخست ویژگی‌های یک شخص، شیء یا پدیده را درک می‌کند؛ خصوصیات و ویژگی‌های بارز ظاهری و باطنی او را شناسایی می‌کند و آن گاه با تسلط بر زبان، برای آن خصوصیات، صفت یا صفات شاعرانه‌ای می‌سازد و در زبان شعر خود به کار می‌برد؛ صفت شاعرانه‌ای که در بردارنده زیباترین، تأثیرگذارترین و مهم‌ترین ویژگی‌های موصوف است و از این روی، تصویری زیبا از موصوف حاضر یا غایب در ذهن خواننده یا شنونده ایجاد می‌شود. برای مثال، حافظ از ویژگی‌های «شراب»، «کهنگی» و «سرخ‌بودن» را در نظر دارد، اما نمی‌گوید «شراب سرخ کهنه»، بلکه می‌گوید: «پیر گلرنگ من»؛ یعنی «شراب» که به اعتبار کهنگی، پیر و به اعتبار سرخی، گلرنگ است و این‌گونه زبان شعر خود را تعالی می‌بخشد. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۲۸-۲۷)

کارکردهای صفات شاعرانه متعدد است؛ البته همه صفات، کارکرد توصیفی دارند، اما خواست سخنور از آوردن صفات شاعرانه صرفاً توصیف یا تخصیص (محدودکردن موصوف) نیست و شاعر در فکر آن است تا با آوردن یک یا چند صفت شاعرانه، شالوده‌ای از هویت موصوف در ذهن مخاطب ایجاد کند و او را با خود همراه و همدل کند و این معنی وقتی شکل می‌گیرد که صفت شاعرانه، بدیع، تازه و تأثیرگذار باشد و در عینیت‌بخشی به موصوف نقش داشته‌باشد.

نگارنده با این تعریف از صفات شاعرانه، غزلیات حافظ را بررسی کرده و آن صفات را استخراج کرده و آن‌گاه آن‌ها را بر اساس نوع کارکردشان در زبان شعر، تقسیم‌بندی نموده و نشان داده‌است که حافظ، اغلب صفات شاعرانه را در کارکردهایی همچون زیبانمایی، زشت‌نمایی، بزرگ‌نمایی، استعاری، کنایی، تشبیهی و... به کار برده و با این کار، هم تداعی معانی را مقدر ساخته و هم موجب زیبایی، خیال‌انگیزی و تأثیرگذاری کلام خود شده‌است، تا جایی که می‌توان گفت، در بخش‌های زیادی از غزلیات حافظ، راز زیبایی، تأثیرگذاری و ماندگاری در همین کاربرد صفات شاعرانه است. به طور خلاصه می‌توان گفت از مجموع ۱۴۲۴ ترکیب وصفی، ۵۶۵ صفت جانشین موصوف و ۵۸ گروه وصفی موجود در غزلیات حافظ، ۴۸۳ صفت شاعرانه و هنری‌اند؛ یعنی ملاک‌های گفته‌شده برای صفات شاعرانه را دارا هستند. اما چند نکته قابل ذکر: یکی این‌که همه صفات شاعرانه، کارکرد توصیفی دارند و در واقع کارکردهای زیبانمایی، بزرگ‌نمایی و... همراه با کارکرد توصیفی است و حتی کارکردهای تشبیهی و استعاری نیز در بیشتر موارد با زیبانمایی همراه‌اند. دوم این‌که صفت شاعرانه در معنای اعم شامل صفات، گروه‌های وصفی و گاه گروه‌های قیدی می‌شود و نباید آن‌ها را صرفاً با ملاک‌های دستوری سنجید.



۱.۲. کارکرد زیبانمایی

در زبان حافظ، هر واژه‌ای که در زنجیره کلام جای گرفته، کارکرد جمال‌شناسانه دارد، اما در اینجا و درباره صفات شاعرانه یا هنری باید گفت که حافظ با هنرمندی و تسلط بر زبان، هم در ساخت صفات شاعرانه مهارت داشته و هم در به‌کاربردن آن‌ها در زنجیره کلام؛ به‌گونه‌ای که می‌توان گفت اصلی‌ترین کارکرد صفات شاعرانه در غزلیات حافظ، کارکرد زیبانمایی یا زیباسازی موصوف است، از مجموع ۴۸۳ صفت شاعرانه، ۱۷۹ صفت در کاربرد زیباسازی به کار رفته است، به این معنی که خواست حافظ از آوردن آن صفات، نشان‌دادن جلوه‌هایی از زیبایی‌های ویژه موصوف است، به‌گونه‌ای که چند حس از حواس خواننده، با خواندن شعر درگیر می‌شود و قوه خیال او به کار می‌افتد و شعر تأثیر خود را بر روح و روان او بر جای می‌گذارد.

وقتی حافظ، «لب» معشوق را در زیبایی به «لعل» مانند می‌کند، خود همین تشبیه، رنگ و شکل مشابه را در ذهن مخاطب ترسیم می‌کند و آن گاه که صفت شاعرانه «دلکش» را نیز به دنبال آن می‌آورد، این زیبایی چند برابر می‌شود و این زیبایی درباره «خنده دل آشوب» و «رفتن خوش» و «گام آرمیده» نیز صدق می‌کند:

آن لعل دلکشش بین وان خنده دل آشوب وان رفتن خوشش بین وان گام آرمیده
(حافظ، ۱۳۷۴: ۳۲۶)

و در بیت

نرگس مست نوازش‌کن مردم‌دارش خون عاشق به قدح گر بخورد نوشش باد
(همان: ۱۴۸)

نیز صفات شاعرانه «مست»، «نوازش‌کن» و به‌ویژه «مردم‌دار» مایه زندگی‌بخشی به کلمه نرگس شده‌اند و آنچه در مصراع دوم آمده، این زیبایی را چند برابر کرده‌است. در ابیات زیر نیز صفات «شاهین شهیر»، «خوشخرام»، «شکردهان»، «سیمین بناگوش» و «خوش کشیده» از صفات شاعرانه‌ای هستند که در کارکرد زیبانمایی به کار رفته‌اند:

همای زلف شاهین شهپرت را دل شاهان عالم زیر پر باد
(همان: ۱۴۸)

ای کبک خوشخرام کجا می‌روی بایست غره مشو که گریه عابد نماز کرد
(همان: ۱۶۴)

ساقی شکردهان و مطرب شیرین‌سخن همنشینی نیک‌کردار و ندیمی نیک‌نام
شاهدی از لطف و پاکی رشک آب زندگی دلبری در حسن و خوبی غیرت ماه تمام
(همان: ۲۵۹)



ببرد از من قرار و طاقت و هوش بت سنگین دل سیمین بناگوش
نگاری چابکی شنگی کله‌دار ظریفی مهوشی ترکی قباپوش
(همان: ۲۴۳)

لفظی فصیح شیرین قد بلند چابک رویی لطیف زیبا چشمی خوش کشیده
(همان: ۳۲۶)

از آنجا که حجم مقاله اجازه نقل ابیات بیشتری را نمی‌دهد، شواهد دیگر، بدون ذکر ابیات نقل می‌شود: سرو صنوبر خرام (ص ۱۰۲)، ساقی پری پیکر (۱۰۳)، گیسوی شکن در شکن (۱۰۶)، زلف گره‌گیر (۱۰۹)، سرو سیم‌اندام (ص ۱۱۰)، شهسوار شیرین کار (۱۱۳)، شمشاد خانه‌پرور (۱۱۵)، زلف خم‌اندرخم (۱۱۶ و ۱۷۶)، بت شیرین‌دهن (۱۲۰)، چشم مست میگون (۱۲۲)، زلف عنبرافشان (۱۲۴)، نرگس فتان (۱۳۳)، نرگس جمّاش (۱۳۴ و ۱۶۳)، عبارت شیرین دل فریب (۱۳۹)، قد دلجو (۱۵۷)، ماه خورشیدنما (۱۵۹)، نرگس جادو (۱۶۸)، می صبح‌فروغ (۱۷۵)، رخ مهر فروغ (۱۹۲)، یار پری‌چهره (۱۹۴)، سرو چمان (۱۹۷)، ساقی سیم‌ساق (۱۹۷)، چشم جادوانه مست (۲۰۹)، شاهد نازک‌عذار عیسی دم (۲۱۲)، چشم جادوانه عابد فریب (۲۱۵)، لب شیرین شکر بار (۲۲۶)، لولی سرمست سنگول (۲۴۲)، محبوب کمان‌ابرو (۲۶۲)، عشوه شیرین شکر خای (۲۴۶)، ساقی شکردهان (۲۵۹)، طایر فرخ‌پی فرخنده‌پیام (۲۵۹)، بت شیرین حرکات (۲۷۵)، حسن روزافزون و بی‌پایان دوست (۲۸۳)، تذرو خوشخرام (۲۸۴)، ساقیان سرو قد گل‌عذار (۲۹۱)، زلف بی‌قرار (۳۰۸)، نرگس پر خواب مست (۳۰۹)، طره مشک‌سای (۳۱۸)، یاقوت جان‌فزا (۳۲۶)، شمشاد خوش‌خرام (۳۲۶)، شرب زرکشیده (۳۲۶)، حدیث سحر فریب خوش (۳۲۹)، شاهد مطبوع شمایل (۳۴۷)، لب میگون (۳۴۸)، ساعد سیم‌اندام (۳۵۳)، لعل روح‌فزا (۳۶۰) و ...

در همین کارکرد، حافظ با توانایی بالا، تنوع صفات را هم در نظر داشته و برای موصوفات مختلف، صفات شاعرانه گوناگون آورده است. او بدون آن که گرفتار تکرار شود برای زلف یا طره یا مو، صفات مشکین (ص ۹۷)، شبرنگ (۱۰۴)، پریشان (۱۰۳)، گره‌گشا (۱۱۲)، عبیرافشان (۱۲۱)، دلکش (۱۲۴)، معنبر (۱۲۵)، دوتا (۱۲۹)، عنبربو (۱۴۶)، درهم (۱۴۸)، پرشکن (۱۹۷)، هندو (۲۰۸)، طرار (۲۲۷)، عنبرافشان (۲۴۲)، عنبرشکن (۲۴۳)، سمن‌سای (۲۴۶)، مشوش (۲۶۸)، سرکش (۲۹۳)، بی‌قرار (۳۰۸)، مشکبار (۳۲۱)، به‌تاب (۳۵۲) را آورده و برای چشم، صفات خماری (۱۰۴)، مست (۱۲۲)، میگون (۱۲۲)، جهان‌بین (۱۳۷)، شهلا (۱۴۲)، جادو (۱۴۳)، ذوفنون (۱۴۹)، خوش (۱۵۶)، مخمور (۱۶۰)، دلکش (۱۷۴)، رعنا (۱۸۰)، شوخ (۱۸۷)، گهر بار (۲۰۸)، فتان (۱۳۳)، جمّاش (۱۳۴)، غم‌پرست (۲۵۱)، بیمار (۲۶۰)، پرخمار (۳۰۸)، دل‌فریب (۳۲۷) را برگزیده است و برای باده یا می نیز، صفات لعل‌لام (۱۰۰)، مست (۱۰۴)، ناب (۱۱۸)، فرح‌بخش (۱۳۵)، سالخورده (۱۴۰)، خوش‌گوار (۱۲۷)، ارغوانی (۱۴۶)، نوشین (۱۸۱)، بی‌غش (۲۰۲)، مستانه (۱۹۳)، دلیر (۲۴۳)، مغانه (۲۱۷)، گلگون (۲۹۸) و ریحانی (۳۵۷) را ساخته



و این هنرمندی را درباره «حسن»، «لب»، «خال»، «خط»، «مزگان»، «قد»، «روی» و «ابروی» معشوق نیز نشان داده است.

۲.۲. کارکرد زشت‌نمایی

در این کارکرد، هدف حافظ از آوردن صفات شاعرانه، زشت‌نمایی یا زشت‌نشان‌دادن موصوف است. در غزلیات حافظ، ۵۳ صفت شاعرانه در این کارکرد آمده است. می‌دانیم که در شعر حافظ، «صوفی»، «واعظ» و «زاهد» نکوهیده‌اند. حافظ با تأکید بر جنبه‌های منفی صوفیان و زاهدان و با ساخت صفات شاعرانه، نگاه درونی خود را به این دو گروه (صوفیان و زاهدان) بازتاب داده است، وقتی حافظ، صوفی را با صفات «دجال‌فعل»، «ملحدشکل» و... توصیف می‌کند، کارکرد این دو صفت، زشت‌نمایی است:

کجاست صوفی دجال‌فعل ملحدشکل بگو بسوز که مهدی دین‌پناه رسید
(حافظ، ۱۳۷۴: ۲۲۲)

پشمینه‌پوش تندخو از عشق نشنیدست بو * از مستی‌اش رمزی بگو تا ترک هشیاری کند
(همان: ۱۹۶)

یارب آن زاهد خودبین که به جز عیب ندید دود آهیش در آیینۀ ادراک انداز
(همان: ۲۳۴)

غلام همّت دردی‌کشان یکرنگم نه آن گروه که ازرق لباس و دل‌سیه‌اند
(همان: ۲۰۲)

گر جلوه می‌نمایی و گر طعنه می‌زنی ما نیستیم معتقد شیخ خودپسند
(همان: ۱۹۱)

ساقی بیار آبی از چشمه خرابات تا خرقه‌ها بشویم از عجب خانقاهی
(همان: ۳۶۸)

در غزلیات حافظ، دنیا و اجرام فلکی نیز با صفات شاعرانه‌ای آمده‌اند که کارکرد آن‌ها، زشت‌نمایی است:

من که دارم در گدایی گنج سلطانی به دست کی طمع در گردش گردون‌دون‌پرور کنم
(همان: ۲۸۱)

جهان پیر رعنا را ترحم در جبلت نیست ز مهر او چه می‌پرسی درو همّت چه می‌بندی
(همان: ۳۳۶)

که کرد افسون و نیرنگش ملول از جان شیرینم



جهان پیر است و بی‌بنیاد از این فرهادکش فریاد

(همان: ۲۸۶)

موارد دیگر "جهان سست‌نهاد (۱۱۴)، چرخ سفله‌پرور (۱۲۷)، چرخ شعبده‌باز (۱۷۹)، دهر دون‌پرور (۲۴۱)، فلک پیر ژنده‌پوش (۲۴۵)، فلک حقه‌باز (۱۶۴)، اختر بدمهر (۲۱۰) و حسود مه چرخ (۱۶۵) ارباب دهر، یار نامهربان، رقیب جفاکار، کلک و... نیز گاه با صفات شاعرانه‌ای می‌آیند که کارکرد آن صفات، زشت‌نمایی است: ارباب بی‌مروت دهر (۱۲۱)، ارباب بی‌مروت دنیا (۲۱۸)، یار نامهربان مهرگسل (۱۴۰)، رقیب دیوسیرت (۹۹)، کلک زبان‌بریده حافظ (۱۶۸)، کلک بریده‌زبان بیهده‌گو (۱۲۴)، چشم آلوده‌نظر (۲۳۴)، چشم تردامن (۲۷۴)، دل خام‌طمع (۲۲۶)، چشم آلوده‌نظر (۲۳۴)، نرگس چشم‌دریده (۱۶۱)، خرقة تردامن (۳۲۹)، سجاده شراب‌آلوده (۳۲۵) و...

حافظ گاه خود را نیز با صفاتی توصیف می‌کند که نشان می‌دهند که او در تمام طول زندگی، یا دست‌کم بخش اعظمی از زندگی، با دل‌شکستگی، فقر و مسکنت دست به گریبان بوده‌است، او در صفحات ۱۰۷، ۱۲۹، ۱۴۲، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۶۰، ۱۶۱، ۲۶۱، ۲۷۶، ۳۴۰ و ۳۴۲ از دیوان، خود را با صفات «خسته‌دل»، «دل‌خسته»، «دل‌شکسته»، «دردمند»، «غمگین» و «تنها» توصیف می‌کند و در صفحات ۱۱۲، ۱۱۶، ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۴۸، ۱۵۳، ۳۰۴، ۳۱۱ و ۳۷۰ با صفات «مسکین» و «درویش» و در صفحات ۱۳۳، ۱۵۱، ۲۰۷ و ۲۱۶ با صفت «دل‌سوخته» و گاه خود را با صفاتی توصیف می‌کند که به بخش یا بخش‌هایی از زندگی‌اش دلالت می‌کنند. او در صفحات ۱۰۴، ۱۶۰، ۱۶۷، ۱۷۸ و ۲۶۱ خود را با صفات «ضعیف»، «پیر»، «بیمار» و در صفحات ۱۲۵، ۱۹۳، ۲۱۴ و ۲۹۰ با صفات «گدا» و «راه‌نشین» و فقط در صفحات ۱۱۳، ۲۳۱، ۲۶۷، ۲۷۳، ۲۷۸، ۲۹۹ و ۳۱۹ است که خود را با صفات «خوش‌گو»، «خوش‌الخان»، «شیرین‌سخن»، «خوش‌آواز» و «خوش‌لهجه» خوانده‌است.

حافظ در صفحه ۱۵۹ دیوانش، خود را «درگاه‌نشین» خوانده و در یک موضع (ص ۳۱۱) خود را «پشمینه‌پوش» نامیده و در صفحات ۲۴۰ و ۳۱۴ خود را «شب‌خیز» و «شب‌زنده‌دار» و در صفحات ۱۸۶ و ۳۳۲ «خلوت‌نشین» معرفی کرده که درصد این صفات نسبت آن صفات، درصد کمی است. شاید مرور این صفات و تأمل در آنها، در شناسایی دوران زندگی حافظ سودمند باشد.

حافظ بخت، دست، بازو و قامت خود را نیز با صفات نکوهیده توصیف کرده‌است: بخت پریشان (۱۰۸)، طالع بی‌شفقت (۱۶۹)، بخت گران‌خواب (۲۷۵)، دست کوتاه (۱۰۸)، بازوی بی‌زور (۲۴۱) و قامت ناساز بی‌اندام (۱۳۰) حافظ گاهی کارکردهای زیبانه‌نمایی و زشت‌نمایی را در یک بیت آورده‌است، چنان‌که در بیت زیر «شورانگیز» برای زیبانه‌نمایی آمده، اما «دروغ‌وعده»، «قتال‌وضع» و «رنگ‌آمیز» کارکرد زشت‌نمایی دارند:

دل‌م‌رمیده لولی‌وشیست شورانگیز دروغ‌وعده و قتال‌وضع و رنگ‌آمیز
(حافظ، ۱۳۷۴: ۲۳۵)

۲. ۳. کارکرد بزرگ‌نمایی (تجسم و اغراق)



در این کارکرد، هدف حافظ از آوردن صفت شاعرانه، تجسم اغراق‌آمیز صفتی است که به موصوف نسبت داده‌است. در این کارکرد، شاعر یک یا چند صفت از مهم‌ترین صفات موصوف را کشف می‌کند و آن گاه برای آن‌ها، صفات شاعرانه و اغراق‌آمیز می‌سازد، به این منظور که خواننده یا شنونده بهتر بتواند آن ویژگی یا صفت موصوف را در ذهن خود مجسم کند. وقتی حافظ، صفت شاعرانه «آتشین» را برای «زبان» خود به کار می‌برد، هدفش این است که وانمود کند با داشتن چنین زبان و بیان قوی‌ای، سخنش تأثیر کافی بر جای نمی‌گذارد:

میان گریه می‌خندم که چون شمع اندرین مجلس زبان آتشینم هست لیکن در نمی‌گیرد
(حافظ، ۱۳۷۴: ۱۷۴)

یا در ابیات زیر:

دردمندی من سوخته زار و نزار ظاهرأ حاجت تقریر و بیان این همه نیست

(همان: ۱۳۳)

باز کش یکدم عنان ای ترک شهر آشوب من تا ز اشک و چهره راحت پر زر و گوهر کنم

(همان: ۲۸۰)

تیر عاشق‌کش ندانم بر دل حافظ که زد این قدر دانم که از شعر ترش خون می‌چکد

(همان: ۲۲۲)

بگشا بند قبا ای مه خورشیدکلاه تا چو زلفت سر سودازده در پا فکنم

(همان: ۲۸۲)

می صوفی‌افکن کجا می‌فروشند که در تبم از دست زهد ریایی

(همان: ۳۷۰)

که کارکرد صفات «سوخته»، «زار»، «نزار»، «شهر آشوب»، «عاشق‌کش»، «تر»، «خورشیدکلاه» و «صوفی‌افکن» غالباً تجسم اغراق‌آمیز صفات موصوفات است.

از مواردی که تجسم و اغراق از راه صفات شاعرانه تقویت می‌شود و به اوج می‌رسد، در پی هم آوردن چند صفت (تنسیق‌الصفات) برای موصوفی واحد است. صفات شاعرانه پی‌درپی، تصویر دقیق‌تری از شخص، شیء یا پدیده در ذهن خواننده یا شنونده ایجاد می‌کنند و در عینیت‌بخشی و ملموس کردن اندیشه‌های شاعرانه نقش به‌سزایی دارند. حافظ با آگاهی از این موضوع، در غزلیات خود، صفات زیبایی خلق کرده‌است:

باده گلرنگ تلخ تیز خوش‌خوار سبک نقلش از لعل نگار و نقلش از یاقوت خام

(حافظ، ۱۳۷۴: ۲۵۹)



فغان کاین لولیان شوخ شیرین کار شهر آشوب چنان بردند صبر از دل که ترکان خوان یغما
(همان: ۹۸)

ما بی غمان مست دل از دست داده ایم همراز عشق و همنفس جام باده ایم
(همان: ۲۹۲)

زلف آشفته و خوی کرده و خندان لب و مست پیرهن چاک و غزل خوان و صراحی در دست
نرگسش عربده جوی و لبش افسوس کنان نیمه شب دوش به بالین من آمد بنشست
(همان: ۱۰۹)

میخواره و سرگشته و رندیم و نظرباز وان کس که چو ما نیست درین شهر کدام است
(همان: ۱۱۹)

سوی من وحشی صفت عقل رمیده آهوروشی کبک خرامی نفرستاد
(همان: ۱۵۰)

حافظ در بیش از ۳۱ موضع از غزلیاتش، صفات شاعرانه را با این کارکرد (بزرگ‌نمایی) آورده است: آه آشناک (۱۰۲)،
فکر جگرسوز (۱۰۴)، خمار صدشبه (۱۰۸)، سیل اشک بار (۱۴۱)، موج خون فشان (۱۵۷)، دوی جگرسوز (۱۵۹)،
درد جان سوز (۱۶۶)، ترک شهر آشوب (۲۸۰)، آه خون افشان (۲۷۹)، مه خورشید کلاه (۲۸۲) و آه آتشین (۳۴۰)

۴.۲. کارکرد استعاری

این کارکرد و کارکرد تشبیهی به نوعی با کارکردهای توصیفی و زیبائمایی همراهاند، با این تفاوت که در این کارکرد،
صفت شاعرانه به موصوف بی‌جان، شخصیت و جان می‌بخشد، به دیگر سخن، صفت شاعرانه یکی از صفات یا
ویژگی‌های مشبّه به محذوف است و از این رهگذر، استعاره مکنیه به وجود می‌آید و در شعر حیات و حرکتی تأثیرگذار
ایجاد می‌شود. چنان که حافظ در بیت زیر، صفت «غمّاز» را برای «اشک» آورده است:

اشک غمّاز من ار سرخ برآمد چه عجب خجل از کرده خود پرده‌دری نیست که نیست
(حافظ، ۱۳۷۴: ۱۳۱)

تشبیه «مژگان» به «ناوک» قبل از حافظ هم سابقه داشته است، اما وقتی حافظ آن را با صفات «دل‌دوز» و به ویژه
«مردم‌افکن» (در کنار چشم) به کار می‌برد و از طرف دیگر او را در مصراع اول به «مردمی» سوگند می‌دهد، کارکرد
استعاری صفات شاعرانه نشان از تسلط حافظ بر زبان دارد:

به مردمی که دل دردمند حافظ را مزن به ناوک دل‌دوز مردم‌افکن چشم
(همان: ۲۷۶)

موارد دیگر:



تا دل هرزه‌گرد من رفت به چین زلف او زان سفر دراز خود عزم وطن نمی‌کند
(حافظ، ۱۳۷۴: ۱۹۷)

دل ز ناوک چشمت گوش داشتم لیکن **لبروی کمانداریت** می‌برد به پیشانی
(همان: ۳۵۸)

زلف دل‌دردش صبا را بند بر گردن نهاد با هواداران رهرو حیلۀ هندو بین
(همان: ۳۱۳)

خونم بریخت وز غم عشقم خلاص داد منت‌پذیر غمزه‌خنجرگذارمت
(همان: ۱۴۱)

چنگ خمیده‌قامت می‌خواندت به عشرت بشنو که پند پیران هیجت زیان ندارد
(همان: ۱۶۰)

لعل سیراب به خون تشنه، لب یار من است وز پی دیدن او دادن جان کار من است
(همان: ۱۲۱)

حافظ در بیش از چهل جا از غزلیات خود، صفات شاعرانه را در این کارکرد آورده‌است: لب روح‌بخش (۱۱۳)، آه عذرخواه (۱۱۲)، چشم باده‌پیما (۱۷۷)، چشم پرنیرنگ (۱۹۶)، دهان تنگ‌حوصله (۲۱۰)، غمزه شوخ (۲۲۷)، طره طرار (۲۲۷)، لعل روان‌بخش (۲۳۸)، زلف سرکش (۲۷۲)، نسیم عطرگردان (۲۹۷)، چشم شیرگیر (۳۱۳)، اشک حرم‌نشین (۲۴۸)، دل کارافتاده (۱۱۹)، زلف گره‌گشا (۱۲۲)، زمانه خونریز (۱۱۶) و ...
شفیعی‌کدکنی درباره کارکرد استعاره صفات شاعرانه می‌نویسد: «صفات شاعرانه گاه در حوزه استعاره قرار می‌گیرند و گاه نه و اگر هم در حوزه استعاره قرار گیرند، باز تا حدی به این قلمرو [epithets] مربوط است.» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۷۶: ۲۷) در غزلیات حافظ در چند موضع، صفات شاعرانه با کارکرد استعاره، در اصل جانشین موصوفاند:

پیر گلرنگ من اندر حق ازرق پوشان رخصت خُبث نداد ار نه حکایت‌ها بود
(حافظ، ۱۳۷۴: ۲۰۳)

با صبا در چمن لاله سحر می‌گفتم که شهیدان که‌اند این همه خونین‌کفنان
(همان: ۳۰۴)

موارد دیگر: شوخ سربریده (۱۶۱)، عیار شهر آشوب (۱۵۷)، فلاطون خم‌نشین (۲۳۳)، ترک دل‌سیه (۱۱۹)، پیر منحنی (۳۶۲) و سیه‌کاسه (۱۱۰)



۵.۲. کارکرد کنایی

می‌دانیم که کنایه از حیث دلالت مکنی به (معنای ظاهری) بر مکنی عنه (معنای مقصور) بر سه قسم است که یکی از آن سه قسم، آن است که مکنی به صفت یا گروه وصفی‌ای باشد که باید از آن، متوجه موصوف شویم. (شمیسا، ۱۳۷۰: ۲۳۶) به عبارت دیگر در این نوع از کنایه، صفت یا گروه وصفی می‌گوییم و از آن موصوف را اراده می‌کنیم. در این معنی حافظ با آوردن صفت به جای موصوف آن هم با بسامد بالا (۵۶۵ صفت) مهم‌ترین کارکرد این صفات؛ یعنی کارکرد کنایی را در نظر داشته و با این کار به زبان خود تشخص ویژه‌ای بخشیده‌است، چون آوردن صفت به جای موصوف از عوامل تشخص زبان است. وقتی شاعر به جای آوردن موصوف یا نام‌بردن صریح از موصوف، صفت یا صفات او را ذکر می‌کند و یافتن آن موصوف را بر عهده خواننده یا شنونده می‌گذارد، قوه تخیل مخاطب را تحریک می‌کند و نوعی هم‌حسی ایجاد می‌شود، به‌ویژه آن‌که شاعر صفتی را جانشین موصوف کند که از برجسته‌ترین، زیباترین، ملموس‌ترین و مهم‌ترین صفات موصوف باشد و در عینیت بخشی به موصوف نقش داشته‌باشد.

حافظ با علم به این موضوع، صفات شاعرانه زیبایی را ساخته‌است که آن صفات، کنایه از موصوفاتی هستند. چه صفاتی زیباتر از «شمشادقدان» و «شیرین‌دهنان» می‌توانند به جای زیبارویان یا معشوقگان به کار رود:

شاه شمشادقدان خسرو شیرین‌دهنان که به مژگان شکند قلب همه صف‌شکنان
مست بگذشت و نظر بر من درویش انداخت گفت ای چشم و چراغ همه شیرین‌سخنان
(حافظ، ۱۳۷۴: ۳۰۴)

موارد دیگر:

ندانم از چه سبب رنگ آشنایی نیست سهی‌قدان سیه‌چشم ماه‌سیما را
(همان: ۹۸)

بالابلند عشوه‌گر نقش‌باز من کوتاه کرد قصه زهد دراز من
(همان: ۳۱۲)

بر جهان تکیه مکن و رقدحی می‌داری شادی زهره‌جبینان خور و نازک‌بدنان
(همان: ۳۰۴)

چشمم از آینه‌داران خط و خالش گشت لبم از بوسه‌ربایان بر و دوشش باد
(همان: ۱۴۸)

مثال‌های بیشتر: دُرْدکشان (۱۰۱)، خانه‌پروردی (۱۰۳)، زهدفروشان گران‌جان (۱۰۶)، چمن‌آرای جهان (۱۰۸)، گوشه‌نشینان (۱۱۸)، شادخواران (۱۴۷)، سیاه‌کم‌بها (۱۵۵)، گم‌شدگان لب دریا (۱۷۰)، دل‌فریبان نباتی (۱۸۱)، خرقة‌پوش (۱۸۹)، سیاه‌کج (۱۹۷)، نودولتان (۲۰۱)، ازرق‌پوشان (۲۰۳)، دلق‌پوش صومعه (۲۲۳)، کارساز بنده‌نواز



(۲۳۱)، نادران دوران (۲۳۹)، غریب بلاکش (۲۲۰)، قاطعان طریق (۲۲۲)، کج طبعان دل کور (۲۴۱)، کمان ابروی کافرکیش (۲۴۸)، بالابلندان (۲۶۷)، زنجیرمویی (۲۶۷)، شوریده سران (۲۷۸)، خجسته طالع فرخنده پی (۲۸۴)، کوته آستینان (۳۱۴)، سیمبران (۳۴۲)، سنگین دلان (۳۷۰)، بی زبانان (۳۳۰)، خامان رهنرفته (۳۳۵)، طغرانویس مشکین مثال تو (۳۱۷)، سیه چشمان کشمیری (۳۳۶)، بی خبران (۳۴۲)، ماه سیمایی (۳۷۰)، سبز خطی (۳۷۰) و...

در این موارد، شاعر به جای نام بردن صریح از معشوق و یا ممدوح، با آوردن یکی از صفات برجسته وی، آن هم به شکل هنری و شاعرانه، هم ایجاز را در سخن رعایت می کند و هم سبب خیال انگیزی شعر می شود.

۲.۶. کارکرد تشبیهی

در این کارکرد، از ترکیب صفت شاعرانه و موصوف، تشبیهی به وجود می آید؛ به عبارت دیگر، صفت شاعرانه مشبه به موصوف است که چون شاعرانه و به زیبایی انتخاب شده، سبب زیبایی و خیال انگیزی شعر می شود. وقتی حافظ می گوید:

دل صنوبریم همچو بید لرزان است ز حسرت قد و بالای چون صنوبر دوست
(حافظ، ۱۳۷۴: ۱۲۵)

«دل» را به «صنوبر» مانند کرده و «صنوبری» صفت شاعرانه ای است که برخی از ویژگی های مشبه (شاید شکل و اندازه و...) را آشکار می کند و این موضوع سبب زیبایی سخن می شود؛ وانگهی هر صفت شاعرانه در کارکرد تشبیهی چون موجب تجسم و اغراق هم می شود، تأثیر سخن را چند برابر می کند. حافظ در بیش از ۳۰ بیت از غزلیات خود صفات شاعرانه را در کارکرد تشبیهی ساخته است که به چند مورد از آن ها اشاره می شود:

نماز در خم آن ابروان محرابی کسی کند که به خون جگر طهارت کرد
(حافظ، ۱۳۷۴: ۱۶۳)

ور چو پروانه دهد دست فراغ بالی جز بدان عارض شمعی نبود پروازم
(همان: ۲۷۴)

اغلب صفات شاعرانه تشبیهی حافظ از راه اشتقاق، با وندها و شبه وندهای تشبیهی از جمله «وش»، «گون»، «وار»، «سان» و «صفت» ساخته شده اند: تلخوش (۹۹)، صوفی وش (۳۰۳)، مهوش (۲۷۶)، پری وش (۲۶۸)، شاهوش (۱۵۶)، لولی وش (۲۳۵)، لعل گون (۲۹۱)، میگون (۱۲۲)، گلگون (۲۵۱)، حباب وار (۱۵۳)، شکسته وار (۱۵۲)، مرغ سان (۲۷۴)، آدم صفت (۳۷۲)، لاله صفت (۱۸۰)، شاهین صفت (۲۷۱)، ذره صفت (۲۸۹)، طوطی صفت (۳۰۰)، وحشی صفت (۱۵۰) و برخی هم از راه ترکیب ساخته اند: صنوبر خرام (۱۰۲)، سیم اندام (۱۰۱)، پری پیکر (۱۰۳)، پری چهره (۱۹۴)، سیم ساق (۱۹۷)، کمان ابرو (۲۶۲) و ماہرخ (۱۸۸)



چند مورد دیگر از صفات تشبیهی حافظ: می لعلی (۱۲۲)، دست بلورین (۱۹۰)، جام هلالی (۲۶۱)، لعل بادهفروش (۲۶۶)، حور پریوش (۲۶۸)، شراب ارغوانی (۲۹۷)، ارغنون ساز فلک (۲۹۸) در مواردی هم خود صفت شاعرانه، نوعی تشبیه است. مثلاً در ترکیب «ماه کمان ابرو»، خود «کمان ابرو» با نوعی تشبیه همراه است، همین طور رومی ماه منظر (۳۰۸)، یار گل اندام (۱۸۳)، اشک گلگون (۲۵۱)، بت ماه رخ (۱۸۸)، دختر گلچهر رز (۲۳۳) و...

بخشی از صفات تشبیهی غزلیات حافظ را گروه‌های وصفی تشکیل می‌دهند. گروه وصفی به گروه کلمه‌ای می‌گویند که در نقش صفت به کار می‌رود. (فرشیدورد، ۱۳۷۴: ۲۰۸) چنانکه «چون ارغوان» در بیت زیر:

بر برگ گل به خون شقایق نوشته‌اند کان کس که پخته شد می چون ارغوان گرفت
(حافظ، ۱۳۷۴: ۱۳۹)

یا «چون کمندش» در بیت زیر:

در زلف چون کمندش ای دل میبچ کانجا سرها بریده بینی بی جرم و بی جنایت
(همان: ۱۴۳)

موارد دیگر: اشک چو گلنار (۱۲۸)، قدح آینه کردار (۲۲۶)، مرقع رنگین چو گل (۲۲۱)، طبع چون آب (۲۳۶)، زلف چو زنجیر (۲۹۰)، ابروی چو محراب (۳۶۲) و ...

۲.۷. کارکرد تلمیحی

در این کارکرد، چون صفت شاعرانه با توجه به زمینه‌ای تاریخی و روایی ساخته شده و جزوی از یک بافت تلمیحی است، باعث تشخیص و برجستگی زبان می‌شود. وقتی حافظ، صفت «هزارساله» را برای «کام» می‌آورد و آن را در کنار «نوح» و «طوفان» قرار می‌دهد، زیبایی کلام چند برابر می‌شود:

گرت چو نوح نبی صبر هست در غم طوفان بلا بگردد و کام هزارساله برآید
(حافظ، ۱۳۷۴: ۲۱۹)

یا «محمود» در بیت زیر:

محمود بود عاقبت کار در این راه گر سر برود در سر سودای ایازم
(همان: ۳۳۴)

موارد دیگر: ماه کنعانی (۱۰۱)، خضر فرخ‌پی (۱۸۵)، نغمه داوودی (۱۸۸)، آدم بهشتی (۲۷۶)، انفاس عیسوی (۳۶۲)، صید بهرامی (۲۴۱)، زهره چنگی (۲۴۱)، مریخ سلحشور (۲۴۱)، انفاس عیسوی (۳۶۲)، یوسف مصری (۳۶۱)، جمشید همایون آثار (۲۱۶)، آصف جم‌اقتدار (۲۹۱)، خسرو شیرین (۱۸۹)، قند مصری (۲۴۲)، کاکل ترکانه (۲۵۷) و فرهاد دل‌افتاده (۳۶۳)



۸.۲. کارکرد ایجازی

صفت اگر از راه اشتقاق یا ترکیب ساخته شده باشد، سبب ایجاز در کلام می‌شود، چون هر صفت مفردی معادل گروه کلمه یا جمله‌واره‌ای است که آن گروه کلمه یا جمله‌واره از آن صفت، بلندتر است و این یکی دیگر از کارکردهای صفات، به‌ویژه صفات شاعرانه است و یکی از راه‌های ایجاد ایجاز در کلام است. وقتی حافظ صفت «خوشخرام» را برای «کبک» می‌آورد، علاوه بر زیانمایی، کارکرد ایجازی نیز دارد، چون «خوشخرام» معادل «خوش‌خرامنده» یا «کسی که به خوشی و زیبایی می‌خرامد» است:

ای کبک خوشخرام کجا می‌روی بایست غره مشو که گربه عابد نماز کرد

(حافظ، ۱۳۷۴: ۱۶۴)

اغلب صفات شاعرانه حافظ کارکرد ایجازی هم دارند و این بدان معنی است که زیبایی صفت شاعرانه در آن است که دو یا چند کارکرد از کارکردهای یادشده را داشته باشد. موارد دیگر: مردم‌دار (۱۴۸)، صنوبرخام (۱۰۲)، پری‌پیکر (۱۰۳)، خانه‌پرور (۱۱۵)، عنبرافشان (۱۲۴)، خورشیدنما (۱۵۹)، مهر فروغ (۱۹۲)، عابدفریب (۲۱۵)، شکرخای (۲۴۶)، مشک‌سای (۳۱۸)، دلکش (۳۲۶)، جان‌فزا (۳۲۶)، روح‌فزا (۳۶۰) و ...

مروری بر صفات شاعرانه حافظ نشان می‌دهد که حافظ در کشف، ساخت و کاربرد صفات شاعرانه کم‌نظیر است. اغلب صفات شاعرانه حافظ با ابداع و نوآوری همراه هستند و صفاتی چون گنه‌فرسای (۳۱۸)، پیر خرابات‌پرور (۲۷۱)، کاسه‌گردان (۲۳۳)، گوش‌کشیده (۱۹۷)، هرزه‌گرد (۱۹۷)، مهر فروغ (۱۹۲)، صافی بی‌غش (۱۸۱)، صاحب‌عیار (۱۷۹)، یک‌جهت حق‌گزار (۱۷۹)، صبح‌فروغ (۱۷۵)، سعادت‌پرتو (۱۲۸) و برازنده‌ناز، صنوبرخام، خوش‌نسیم و عطرگردان از صفات بدیعی شعر اویند؛ وانگهی نمی‌توان این بحث را به پایان برد و از کارکردانمایی (دراماتیک) صفات شاعرانه حافظ سخن نگفت. حافظ در بیشتر موارد صفات شاعرانه را به‌گونه‌ای می‌سازد و به کار می‌برد که علاوه بر گفتن، نشان می‌دهد. او می‌خواهد محبوبی را توصیف کند که «مست» است و «قدحی در دست» دارد، اما با سحرآفرینی در کلام آن چنان این موضوع را بیان می‌کند که مخاطب آن صحنه را در مقابل خود مجسم می‌کند:

در دیر مغان آمد یارم قدحی در دست مست از می و میخواران از نرگس مستش مست

(حافظ، ۱۳۷۴: ۱۰۹)

حافظ با تسلط بر زبان، غزلی دارد که در آن انواعی از صفات در کارکردهای مختلف دیده می‌شود. در این غزل، صفات «رفته»، «آب‌زده»، «شیرین‌کار»، «خندان» کارکرد زیانمایی دارند. صفات «مفلس»، «شراب‌زده» و «خواب‌زده» کارکرد زشت‌نمایی دارند. صفات «بیدار» و «خواب‌زده» برای «دولت» و «بخت» کارکرد استعاری دارند. صفات «مغیجگان» و «خمارکش» کارکرد کنایی دارند، چون جانشین موصوفاتی شده‌اند؛ وانگهی بیان مناظره‌ای نیز همراه این صفات شده و شاعر به جای این‌که بگوید، نشان داده‌است و این مهم‌ترین کارکرد صفات شاعرانه در شعر است:

در سرای مغان رفته بود و آب‌زده نشسته پیر و صلایی به شیخ و شاب زده

سیوکشان همه در بندگیش بسته کمر ولی ز ترک کله چتر بر سحاب زده



شعاع جام و قدح نور ماه پوشیده
عذار مغیچگان راه آفتاب زده
عروس بخت در آن حجله با هزاران ناز
شکسته کسمه و بر برگ گل گلاب زده
گرفته ساغر عشرت فرشته رحمت
ز جرعه بر رخ حور و پری گلاب زده
ز شور عربده شاهدان شیرین‌کار
شکر شکسته، سمن ریخته رباب زده
سلام کردم و با من به روی خندان گفت
که ای خمارکش مفلس شراب‌زده
که این کند که تو کردی به ضعف همت و رای؟
ز گنج‌خانه شده خیمه بر خراب زده
وصال دولت بیدار ترسمت ندهند
که خفته‌ای تو در آغوش بخت خواب‌زده
بیا به میکده حافظ که بر تو عرضه کنم
هزار صف ز دعا‌های مستجاب زده
فلک جنبه‌کش شاه نصرت‌الدین است
بیا ببین ملکش دست در رکاب زده
خرد که ملهم غیب است بهر کسب شرف
ز بام عرش صدش بوسه بر جناب زده
(حافظ، ۱۳۷۴: ۳۲۴)

نتیجه‌گیری

در این مقاله، صفات شاعرانه در غزلیات حافظ استخراج و بررسی شده‌اند. صفات شاعرانه، بر خلاف صفات در معنای دستوری، کارکردهای هنری و شاعرانه دارند و با ارائه تصاویری هنری و زیبایی‌شناسانه از موصوف، موجب تشخیص و برجستگی زبان شعر می‌شوند. از آنجا که حافظ به اذعان اغلب پژوهشگران، در کشف، ساخت و کاربرد این‌گونه صفات سرآمد بوده، درحالی‌که شگردهای هنری او در این باره به‌خوبی کاویده نشده، این مقاله کوشیده شده تا با استفاده از روش تحلیل محتوا، انواع صفات شاعرانه در غزلیات حافظ نقد و بررسی شوند. بر این اساس مشخص شده است که در غزلیات حافظ، بالغ بر ۱۴۰۰ ترکیب وصفی، ۵۶۵ صفت در جایگاه موصوف و ۵۸ گروه وصفی به کار رفته که از این تعداد حدود ۴۸۳ صفت، از نوع شاعرانه و هنری‌اند؛ یعنی موجب تشخیص و برجستگی زبان شعر شده و کارکردهای هنری داشته‌اند. در این مقاله این صفات بر اساس نوع کاربرد طبقه‌بندی و بررسی شده‌اند و مشخص شده‌است که حافظ از آوردن این صفات شاعرانه، اهداف شاعرانه و هنری خاصی را در نظر داشته‌است، گاه هدف حافظ از آوردن صفت شاعرانه برای موصوف، زیبانمایی موصوف بوده‌است، مانند «دل‌آشوب» برای «خنده» (خنده دل‌آشوب) و گاه هدف او زشت‌نمایی موصوف بوده، مانند «دجال‌فعل» و «ملحدشکل» برای «صوفی» (کجاست صوفی دجال‌فعل ملحدشکل...) و گاه کاربرد بزرگ‌نمایی داشته، مانند «آتشین» برای «زبان» (... زبان آتشینم هست لیکن در نمی‌گیرد) و گاه کاربرد استعاری را منظور داشته، مانند «غماز» برای «اشک» (اشک غماز من ار سرخ برآمد چه عجب...) و گاهی کاربرد کنایی را در نظر داشته که در این مقام اغلب صفات شاعرانه جانشین موصوف یا موصوفاتی شده‌اند، مانند «کوتاه‌آستینان» به جای «صوفیان» (... درازدستی این کونه‌آستینان بین) و گاه کاربرد تشبیهی داشته‌اند، مانند «صنوبری» برای «دل» (دل صنوبریم همچو بید لرزان است) و گاه کاربرد تلمیحی داشته‌اند،



مانند «بهشتی» برای «آدم» (من آدم بهشتی‌ام اما در این سفر...) و در بیشتر اوقات کارکرد ایجازی هم داشته‌اند. بر این اساس در این مقاله مشخص شده‌است که حافظ در کشف، ساخت و کاربرد صفات شاعرانه، بسیار توانا بوده و بخش اعظمی از زیبایی سخن او نیز در گرو توجه به همین صفات شاعرانه متنوع و بدیع بوده‌است. این موضوع قابل بررسی در شاهنامه فردوسی و بوستان سعدی نیز هست که در آن صورت تفاوت صفات شاعرانه در انواع ادبی نیز آشکار می‌شود.

فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی



منابع

امیری، سیدمحمد؛ محمودی لاهیجانی، سیدعلی (۱۳۹۳) «بررسی تطبیقی صفت‌های هنری در ایللیاد و ادیسه هومر و شاهنامه فردوسی»، مجله کهن‌نامه پارسی، سال پنجم، شماره ۲، صص ۲۳-۴۴.

حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۴) دیوان، به تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: اساطیر.

حمیدیان، سعید (۱۳۸۳) درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، تهران: ناهید.

دهرامی، مهدی (۱۳۹۴) «نقش‌های هنری صفت در ایجاد زبان ادبی، تصویرسازی و کیفیت عاطفه و اندیشه در شعر شاملو»، مجله زیبایی‌شناسی ادبی، شماره ۲۳، صص ۱۹-۳۸.

شمیسا، سیروس (۱۳۷۰) بیان، تهران: فردوس و مجید.

شفیعی، محمود (۱۳۴۹) «ارزش ادبی و اهمیت شاهنامه از نظر دستور زبان»، چاپ‌شده در مجموعه مقالات سخنرانی و بحث درباره شاهنامه فردوسی، تهران، ج دوم، صص ۱۲۷-۱۴۲.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۱) رستاخیز کلمات (درس گفتارهایی درباره نظریه ادبی صورت‌نگرایان روس)، تهران: سخن.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۷) این کیمیای هستی درباره حافظ (جمال‌شناسی و جهان شعری)، تهران: سخن.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۶) موسیقی شعر، تهران: آگه.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۲) صور خیال در شعر فارسی، تهران: آگه.

صفوی، کورش (۱۳۸۳) از زبان‌شناسی به ادبیات، جلد اول: نظم، تهران: سوره مهر.

غلامرضایی، محمد (۱۳۸۷) سبک‌شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو، تهران: جامی.

فتوحی، محمود (۱۳۹۱) سبک‌شناسی، تهران: سخن.

فرشیدورد، خسرو (۱۳۵۷) در گلستان خیال حافظ، تهران: انتشارات بنیاد نیکوکاری نوریانی.

فرشیدورد، خسرو (۱۳۷۴) «صفت‌های شاعرانه در شاهنامه و مقایسه آن با آثار دیگر»، چاپ‌شده در

مجموعه مقالات کنگره جهانی بزرگداشت فردوسی (نمیرم از این پس که من زنده‌ام)، به

کوشش غلامرضا ستوده، تهران: دانشگاه تهران، صص ۱۹۵-۲۱۰.

محمودی لاهیجانی و همکاران (۱۳۹۵) «فرمول‌های اسم- صفت هنری در شاهنامه فردوسی میراثی از

سروده‌های شفاهی در خداینامه پهلوی»، مجله جستارهای ادبی، شماره ۱۹۳، صص ۲۱-



یوسفی، غلامحسین (۱۳۶۹) «موسیقی کلمات در شعر فردوسی»، مجله ادبستان فرهنگ و هنر، شماره ۱۲، صص ۸-۱۶.

منابع لاتین:

C. H. Holman. (1975). "A Hand to Literature", third edition. P. 201.

Erlich. Victor. (1980). "Russian Formalism, History- Doctrine", fourth ed. Mouton Publishers, the Hague, Paris, New York. P. 251.

Lemon, lee T. and MARISON, j. Rais. (1965), (translated and introduced by) Russian Formalism Criticism four Essays, University of Nebraska Press, London. P. 8.

Jean-paul Sartre. (1965), What is Literature? Tr. By Bernard, Frechtman, New York: Harper& Row. P.8.

فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی



The Functional of Epithets in Hafez's Sonnets

Asghar Shahbazi¹

Abstract

Epithets are attributes that, unlike attributes in the grammatical and logical sense, have many artistic and poetic functions, and in this way, cause the poetry language to be distinguished. Hafez is superior in the discovery, construction, and use of this type of epithets, but his artistic techniques have not been well studied yet, and as a result, most of the opinions on this subject are presented just about a few of his poems; so the present paper tried to examine this issue in Hafez' sonnets scientifically using the content analysis. According to this paper, it has been determined that Hafez has over 1400 descriptive compositions, 560 successor attributes, and 58 descriptive groups, from which more than 480 are epithets; that is, they have aesthetic function and made the language prominence.

These epithets are analyzed in this paper based on the type of function, and it has been determined that the epithets of Hafez in his sonnets have the functions of beatification (*Sharve Senoubarkharaam*), uglification (*Dajal Fe'l Molhedolshekl*), magnification (*Zabaane Atashin*), metaphorical (*Ashke ghammaz*), sarcastic (*Kootah Astinaan*), simile (*Dele senoubari*) and allegory (*Adame Beheshti*). Since most of them are associated with a kind of innovation and fantasizing, they have cause the poetic language to be prominent and distinguished; therefore, Hafez is a great poet in this regard. This issue can be studied on literary masterpieces such as *Shahnameh* and *Boostan* by which the different epithets can be found in literary genres.

Keywords: Hafez's sonnets, epithets, functional, beautification, uglification, magnification

فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی

¹ . Assistant Professor Farhangian University. Shahrekord, Iran. // Email: asgharshahbazi88@gmail.com